

فلسفه انتقادی تاریخ

سید ابوالفضل رضوی

شناسنامه پژوهشی اثر

عنوان طرح نامه: فلسفه انتقادی تاریخ

پژوهشکده: فرهنگ و مطالعات اجتماعی، گروه علمی: تاریخ و تمدن

محقق: سید ابوالفضل رضوی

ارزیابان علمی: دکتر علی بیگدلی و دکتر سید علیرضا واسعی

موضوع اصلی: فلسفه انتقادی تاریخ

مدت انجام تحقیق: ۲ سال



فلسفه انتقادی تاریخ

سید ابوالفضل رشوی

ناشر: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

طراح جلد: سید ایمان نوری نجفی

چاپ اول: ۱۳۹۱

نسخه گان: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۷۰۰۰ تومان

شابک: ۳ - ۱۷۴ - ۱۰۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸

چاپ و کتیبه‌های سازمان چاپ و انتشارات اوقاف

سرشناسه: رشوی، سید ابوالفضل، ۱۳۵۱ -

عنوان و نام پدیدآور: فلسفه انتقادی تاریخ / سید ابوالفضل رشوی.

مشخصات نشر: تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۵۶ ص.

شابک: ۳ - ۱۷۴ - ۱۰۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸ - ۵۰۰ - ۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: ف. ا.

یادداشت: کتابخانه، یادداشت: شماره

موضوع: تاریخ — فلسفه. موضوع: تاریخ.

شماره افزوده: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

ردیف‌بندی کنگره: ۱۳۹۱ / ۵۶ / ۱۶ [J]

ردیف‌بندی دیوبی: ۹۰۱

شماره کتابشناسی ملی: ۳۷۳۴۲۷۷

تهران: تقاطع بزرگراه شهید مدرس و خیابان شهید بهشتی، پلاک ۵۶

تلفن: ۸۸۵۰۵۴۰۲ - ۸۸۵۰۱۳۳۳۱

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

فهرست

پیشگفتار.....	۹
مقدمه.....	۱۳
بخش اول: ماهیت و تاریخچه فلسفه انتقادی تاریخ.....	۱۹
فصل اول: ماهیت فلسفه تاریخ.....	۲۱
گفتار اول: معنا و مفهوم فلسفه تاریخ.....	۲۱
گفتار دوم: فلسفه و تاریخ، مفهوم‌های متوازن یا متناقض.....	۲۴
گفتار سوم: ابهام درباره موضوعیت فلسفه تاریخ.....	۲۶
گفتار چهارم: موضوعیت فلسفه تاریخ و رفع ابهام.....	۲۸
گفتار پنجم: فلسفه تاریخ در دو نگاه متفاوت.....	۳۳
مبحث اول: فلسفه نظری تاریخ.....	۳۶
الف) فلسفه دوری تاریخ.....	۴۰
ب) فلسفه خطی تاریخ.....	۴۴
مبحث دوم: فلسفه انتقادی تاریخ.....	۴۸
فصل دوم: سابقه و پیشینه فلسفه انتقادی تاریخ.....	۵۵
گفتار اول: کلیات.....	۵۵
گفتار دوم: جایگاه علم تاریخ در عهد کلاسیک یونان.....	۵۶
گفتار سوم: جایگاه علم تاریخ پیش از قرون جدید.....	۶۳
مبحث اول: جایگاه علم تاریخ در قرون وسطای اروپا.....	۶۳

مبحث دوم: جایگاه علم تاریخ در میان مسلمانان.....	۶۶
گفتار چهارم: سرآغازهای علم نوین و زمینه‌های نگرش علمی به تاریخ.....	۷۱
مبحث اول: جایگاه و ماهیت علوم انسانی در قرون جدید.....	۷۱
مبحث دوم: فراهم‌شدن زمینه‌های نگرش علمی به تاریخ.....	۷۵
مبحث سوم: دیدگاه‌های تأثیرگذار در سیر تحول معرفت تاریخی.....	۸۱
الف) دیدگاه دکارت.....	۸۱
ب) واکنش در برابر دیدگاه دکارت.....	۸۵
ج) دیدگاه مدافعان تاریخ در برابر دکارت.....	۸۷
د) دیدگاه تجربه‌گرایان انگلیسی.....	۹۴
ه) دیدگاه رمانتیک‌ها.....	۹۸
و) دیدگاه ایدئالیست‌ها.....	۱۰۵
ز) دیدگاه آنالیست‌ها.....	۱۰۸
ح) دیدگاه پست‌مدرنیست‌ها.....	۱۱۱
بخش دوم: مباحث فلسفه انتقادی تاریخ.....	۱۱۹
فصل اول: روش‌شناسی و سازوکار معرفتی تاریخ.....	۱۲۱
گفتار اول: جایگاه تاریخ در نسبت میان علم و معرفت.....	۱۲۱
گفتار دوم: سازوکار پیدایش و تحول علوم مختلف.....	۱۲۵
گفتار سوم: سازوکار پیدایش و تحول علم تاریخ.....	۱۲۹
گفتار چهارم: علمیت تاریخ.....	۱۳۹
گفتار پنجم: روش‌شناسی و ماهیت روش در تاریخ.....	۱۵۰
مبحث اول: تلاش برای اعمال روش در تاریخ.....	۱۵۲
مبحث دوم: سهم اندیشمندان انگلیسی.....	۱۶۱
مبحث سوم: سهم اندیشمندان آلمانی.....	۱۶۶
مبحث چهارم: سهم اندیشمندان فرانسوی.....	۱۷۰
مبحث پنجم: سهم اندیشمندان ایتالیایی.....	۱۷۳
گفتار ششم: تاریخ و ضرورت همگرایی با علوم اجتماعی.....	۱۷۶
مبحث اول: تاریخ و لزوم درک ساختاری جامعه.....	۱۷۷

مبحث دوم: درک بین رشته‌ای در تاریخ.....	۱۷۹
مبحث سوم: همگرایی تاریخ و علوم اجتماعی.....	۱۸۳
فصل دوم: مبادی و مبانی فلسفه انتقادی تاریخ.....	۱۹۱
گفتار اول: عینیت و جایگاه امر واقع در تاریخ.....	۱۹۱
گفتار دوم: علیت در تاریخ.....	۲۱۱
گفتار سوم: تبیین در تاریخ.....	۲۲۸
گفتار چهارم: تعمیم و قانونمندی در تاریخ.....	۲۵۲
گفتار پنجم: تفسیر در تاریخ.....	۲۶۶
گفتار ششم: هرمنوتیک و فهم معرفت تاریخی.....	۲۷۱
مبحث اول: لفظ و معنای هرمنوتیک.....	۲۷۲
مبحث دوم: تعریف و مفهوم هرمنوتیک.....	۲۷۶
مبحث سوم: ساختار و ماهیت هرمنوتیک.....	۲۷۸
مبحث چهارم: تاریخچه، گرایش‌ها و ویژگی‌های هرمنوتیک.....	۲۸۰
مبحث پنجم: زمینه‌های تکوین و تعالی هرمنوتیک.....	۲۸۴
الف) هرمنوتیک شلاپرماخر.....	۲۸۹
ب) هومبولت و فهم تاریخی.....	۲۹۳
ج) درویزن و هرمنوتیک در تاریخ.....	۲۹۵
د) هرمنوتیک دیلتای و معرفت‌شناسی تاریخی.....	۲۹۷
مبحث ششم: قرن بیستم و تحول در هرمنوتیک.....	۳۰۵
الف) هایدگر و هرمنوتیک فلسفی.....	۳۰۶
ب) گادامر و دیالکتیک فهم.....	۳۱۱
ج) هابرماس و رویکرد انتقادی به هرمنوتیک.....	۳۱۶
د) پل ریکور، خویش‌شناسی فهمی و هرمنوتیک تأملی.....	۳۱۸
ه) عینی‌گرایی، بازگشت به هرمنوتیک سنتی.....	۳۲۱
و) علم تاریخ در پویش هرمنوتیک.....	۳۲۳
کتابنامه.....	۳۲۷
۱. فارسی.....	۳۲۷
۲. لاتین.....	۳۳۵

نمایه..... ۳۳۹

نمایه اصطلاحات..... ۳۴۷

www.ketab.ir

پیشگفتار

رخداد بی نظیر انقلاب اسلامی ایران در جهان دین گریز و بلکه دین ستیز قرن بیستم، نشانه بحرانی جدی در جریان سکولاریزه کردن حیات فردی و اجتماعی انسان‌ها به شمار می‌رود. هر چند فوری‌ترین اثر پیروزی انقلاب اسلامی تغییر نظام سیاسی بود اما روشن است که بدون پایه‌ها و مبانی فکری متقن و استوار، وقوع چنین تحول عظیمی ناممکن بود. به عبارت دیگر، «انقلاب فکری» مقدمه و زیربنای قیام ملت ایران علیه نظام استبدادی شاهنشاهی است؛ بنابراین بدیهی بود که پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی نیز این تحول فکری روبه‌گسترش، بستر رشد و شکوفایی هر چه بیشتر را طلب نماید. از آنجا که چالش‌های فکری و فرهنگی برای نظام جمهوری اسلامی از مهم‌ترین آوردگاه‌های تقابل اندیشه پویا و مولد انقلاب اسلامی با سایر اندیشه‌ها محسوب می‌گردد، برنامه‌ریزی و سازمان خاصی را نیاز دارد. دهه اول پس از پیروزی به استقرار نظام و مقابله با توطئه جنگ سپری شد و فرصت اندیشه، بیشتر متمرکز در عرصه عمل و تجربه انقلابی گردید و شهدای دفاع مقدس موفق شدند فراتر از اندیشه‌ها، راه‌هایی را گشوده و پشت‌سر گذارند که خطه عارفان و عالمان را برمی‌انگیخت. در دهه دوم با پشت‌سر گذاشتن دفاع مقدس، دوران بازسازی کشور براساس آرمان‌های انقلاب اسلامی آغاز شد و در این عرصه، رویارویی فرهنگی برجستگی خاصی یافت و امید و انتظار چالش‌گری فکری و فرهنگی از نیروهای متعهد و آگاه به هویت و افق آینده ملت ایران در

پرتو اسلام، بستر ساز فعالیت‌هایی سازماندهی شده در قالب مؤسسات پژوهشی گردید.

«پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی» که نهادی علمی و غیرانتفاعی می‌باشد، مولود چنین بستری است که از زمان تأسیس (دهم اردیبهشت‌ماه ۱۳۷۳) می‌کوشد با ترویج و تبیین مبانی فکری و اعتقادی انقلاب اسلامی به‌گونه‌ای مؤثر، چالش‌های فکری و فرهنگی در برابر انقلاب اسلامی و نظام برخاسته از آن را همچون فرصتی مغتنم، مورد استفاده و بهره‌برداری قرار دهد. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی شامل پژوهشکده‌های حکمت اسلامی، دین پژوهی، نظام‌های اسلامی، فرهنگ و مطالعات اجتماعی و دانشنامه‌نگاری است. در این میان «پژوهشکده فرهنگ و مطالعات اجتماعی» که متشکل از پنج گروه «فرهنگ پژوهی»، «مطالعات انقلاب اسلامی»، «تاریخ و تمدن»، «غرب‌شناسی» و «ادبیات اندیشه» است، در راستای ساماندهی تأملات و کاوش‌ها در خصوص تحول‌های فرهنگی و اجتماعی، می‌کوشد زمینه تولید آثاری با جهت‌گیری انتقادی و بومی را در مورد مسائل و مشکل‌های حوزه‌های یادشده فراهم سازد:

۱. شناخت و بازپیرایی موارث مکتوب علمی اسلامی در حوزه تاریخ، تمدن، فرهنگ و هنر ایران و اسلام؛

۲. تحقیق در زمینه تحولات، مبانی و مسائل تمدن، فرهنگ و هنر اسلامی ایرانی؛

۳. تحلیل و بازکاوی کاستی‌های دیرین، آسیب‌شناسی وضعیت کنونی و بررسی چشم‌انداز و چالش‌های آتی فرهنگ و تمدن اسلامی و ارائه راهکارهای شایسته برای احیا و ارتقای فرهنگ و هنر اسلامی ایرانی و تعمیق پیوند نسل امروز با آن؛

۴. بررسی و تبیین نظری پیشینه، مبانی، هدف‌ها و فرآیند تحقق انقلاب اسلامی و مطالعه و بازشناسی مسائل و موانع انقلاب و راه‌های تحکیم اصول و توسعه آرمان‌ها و ارزش‌های متعالی آن و مصون‌سازی طبقه‌های اجتماعی در

قبال تازش فکری - فرهنگی بیگانگان؛

۵. بازشناسی ماهیت و مؤلفه‌های فکر و فرهنگ غربی و نقد و ارزیابی علمی دستاوردهای تمدن جدید، بررسی راه‌های توسعه اندیشه اسلامی و طرق اصطلاح عناصر انسانی و عقلانی فرهنگ و تمدن دیگر ملل؛

۶. نقد آثار منتشره و آرای مطرح‌شده در حوزه‌های مطالعاتی پژوهشکده.

تحقیق حاضر که نتیجه تلاش علمی محقق ارجمند جناب آقای دکتر سید *ابوالفضل رضوی* در گروہ تاریخ و تمدن پژوهشکده فرهنگ و مطالعات اجتماعی است. به کاروکار پیدایش و تحول علم تاریخ می‌پردازد. برخلاف فلسفه نظری تاریخ که سابقه‌ای بس طولانی داشته و می‌توان سابقه آن را تا شروع حیات جمعی انسان و دغدغه وی نسبت به هستی و حیات به عقب برگرداند؛ فلسفه انتقادی تاریخ، دانش جدیدی است که در قرن بیستم به بار نشسته و به مباحثی چون غایت و جایگاه امر واقع در تاریخ، علّت در تاریخ، تبیین در تاریخ، تعمیم و قانون‌مندی در تاریخ، تغییر در تاریخ، روش‌شناسی تاریخی و جایگاه رویکردهای مختلفی از قبیل رویکرد پوزیتیویستی و هرمنوتیکی در تاریخ می‌پردازد.

به لحاظ اهمیت، با توجه به ضرورت تولید علوم انسانی اسلامی و ماهیت بومی بخشیدن به این علوم، انجام پژوهش‌هایی از این دست می‌تواند در حکم مداخلی، مبانی نظری لازم را فراهم کند و در تحکیم بنیان‌های اسلامی - ایرانی این دسته از علوم تأثیر گذار باشد.

فلسفه انتقادی تاریخ به صورتی که در این پژوهش مورد مطالعه قرار گرفته، بررسی ماهیت و تاریخچه این شاخه از فلسفه تاریخ و مطالعه مبانی و مباحث تأثیر گذار در این حوزه را در نظر داشته است.

روش مورد مطالعه در این پژوهش، روش توصیفی - تحلیلی است و هدف از انجام آن، تهیه کتابی درسی برای دانشجویان رشته‌های تاریخ و تاریخ و تمدن اسلامی در مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد می‌باشد. فرضیه پژوهش، آشنایی با فلسفه انتقادی تاریخ و سیر تحول آن است که موجبات ارتقای

سطوح معرفتی تاریخ را فراهم می‌آورد.

در پایان، جا دارد از مذاقه‌های علمی حوصله‌سوز و مساعی و باریک‌نگری‌های ستودنی محقق ارجمند جناب آقای دکتر سید ابوالفضل رضوی، بابت تقبل زحمت تألیف این کتاب، تشکر و قدردانی به‌جا آورد؛ همچنین از اعضای محترم شورای علمی گروه تاریخ و تمدن که از طراحی ابتدایی تحقیق تا تصویب نهایی آن، اثر را همراهی کرده و با مشاورت‌ها و راهنمایی‌های علمی، آن را به سامان و سیاقی کنونی رساندند، حق‌گذاری کرد و از ارزیان علمی این اثر آقایان دکتر علی بیگدلی و دکتر سید علیرضا واسعی و سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی که مسئولیت آماده‌سازی، انتشار و توزیع آن را بر عهده دارد، قدردانی کند و امیدوار بود که اظهارنظرهای خوانندگان ارجمند، استادان و محققان دلسوز تاریخ و تمدن این مرز و بوم، در مسیر رفع کاستی‌های احتمالی این پژوهش، بر غنای علمی آن، در ویرایش‌های بعد بیفزاید.

گروه تاریخ و تمدن

پژوهشگاه فرهنگ و مطالعات اجتماعی

مقدمه

مطالعه فلسفی تاریخ از دو منظر هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی موجبات پیدایش دو دانش هم‌عصر و در عین حال متفاوتی را فراهم می‌آورد که می‌توان با عنوان‌های فلسفه نظری و فلسفه انتقادی تاریخ از آنها یاد کرد. فلسفه نظری تاریخ، مدعی کشف و ارائه الگوهای کلی حاکم بر تاریخ و شرح قانونمندی آن است و با جسامت تمام از حاکمیت قوانین ادعایی بر سیر تحول تاریخ سخن می‌گوید. در این برداشت، تاریخ به مانند موجود زنده‌ای است که روحی دارد و از جسم، عزم، آهنگ، حرکت، هدف، قانون، نظم، نظام، مسیر و محرکی برخوردار است. این گونه فلسفه‌پردازی درباره تاریخ که با سرشت، سرنوشت، اندیشه و اعتقاد انسان‌ها ارتباط دارد، عمری طولانی معادل حیات اجتماعی انسان داشته و مشتمل بر بیش و نگرش انسان در دو نگاه مادی و معنوی بوده است؛ باین حال عنوان خاصی که مؤید این وجه فکری انسان باشد وجود نداشته و تا دیرزمانی در قرن هجده میلادی مفهومی به نام فلسفه تاریخ وضع نشده است.

وضع مفهومی موسوم به فلسفه تاریخ در فضایی حاکی از ایمان، با فراهم‌شدن زمینه‌های آغازین ظهور فلسفه انتقادی تاریخ همراه بوده است. ولتر، واضع مفهوم فلسفه تاریخ در راستای نقد تاریخ‌نگاری سنتی که عموماً به وقایع سیاسی و نظامی می‌پرداخت و ضرورت پرداختن به تاریخ‌نگاری اجتماعی، این اصطلاح را به‌کار برد و از این برهه به‌تدریج زمینه برای طرح مباحث معرفتی

تاریخ و ملاحظه‌های روش‌شناسی مربوط به این رشته فراهم شد. در حد فاصل عصر خرد تا قرن بیستم، در راستای فراز و فرودهای چندی که محافل تاریخی از سر گذراندند و به‌ویژه در پرتو اختلاف دیدگاه‌های پوزیتیویست‌ها و آیدئالیست‌ها و همین‌طور پیدایش مکتب‌های تاریخ‌نگاری همچون آنال - که با رویکرد بین رشته‌ای سعی در شناخت و تحلیل ساختاری گذشته دارد - تا حد زیادی حدود و ثغور مباحث معرفتی تاریخ روشن شد و عمده فیلسوفان تاریخ هم خود را مصروف مبانی معرفتی و روش‌شناسی تاریخی کردند. حاصل کار این دسته از فیلسوفان، پیدایش فلسفه تحلیلی یا همانا فلسفه علم تاریخ بود که در حکم دانشی درجه دوم، مطالعه سازوکار تکوین و تحول علم تاریخ را در دستور کار داشت. فیلسوفان انتقادی تاریخ، الگوپردازی و قانونمندی‌های عامی که فیلسوفان نظری مدعی آن بودند را برنمی‌تافتند و سعی در تعریف یا بازتعریف حوزه معرفتی تاریخ داشتند.

فلسفه انتقادی تاریخ - که بررسی مباحث مطرح در این حوزه هدف پژوهش حاضر است - از اقسام فلسفه علم است و از پیوند میان فلسفه و تاریخ حاصل می‌شود؛ بنابراین از جمله فلسفه‌های مضاف قلمداد می‌شود و به لحاظ معرفت‌شناسی در حوزه معرفت‌شناسی مفید مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در فلسفه انتقادی از منظر معرفت‌شناسی به تاریخ پرداخته می‌شود و حوزه‌ای است که با تاریخ‌نگاری، هم‌پوشی و تداخل دارد. این حوزه معرفتی، از ارتباط متقابل مورخ و گذشته تاریخی و تداخل افق‌های زمانی حال و گذشته به وجود می‌آید و شناخت و تحلیل تاریخ را در پرتو نگرشی ساختاری و نظام‌مند مورد نظر دارد. هرچند که به‌طور دقیق تمایز میان فلسفه نظری و انتقادی امکان‌پذیر نیست و مورخ تحلیلی به‌عنوان بانی علم تاریخ، در عین حال که به‌شیوه روشمند گذشته را مطالعه می‌کند، از فلسفه نظری تاریخ فارغ نبوده و بسته به برداشت و نوع تلقی تاریخی خویش به بازسازی گذشته می‌پردازد؛ اما در فلسفه تحلیلی تاریخ به این بُعد نظری و هستی‌شناسی تاریخ کمتر توجه می‌شود و سازوکار معرفتی تاریخ به‌عنوان یک دانش حصولی مورد نظر قرار

می‌گیرد. بدون تردید طرز تلقی، باورها، مبادی متافیزیکی، پیش‌فرض‌ها و بینش عالمان در پیدایش علوم مختلف و از جمله تاریخ مؤثرند و بنابراین تلقی نظری از تاریخ در ماهیت معرفتی آن تأثیرگذار است، اما این تأثیرگذاری غیرمستقیم و ناخودآگاه است و در فلسفه علم تاریخ به این حوزه نظری به‌عنوان یک تکلیف پرداخته نمی‌شود.

با هر تعبیری، فلسفه انتقادی تاریخ، دانشی جوان به‌شمار می‌رود که به‌طور مشخص در قرن بیستم به بار نشسته است. از این رو طبیعی است که در خصوص بسیاری از مبانی و مبادی معرفتی تاریخ، میان فیلسوفان و حتی مورخان، اتفاق نظر وجود نداشته یا تاکنون به‌وجود نیامده باشد؛ با این حال، آگاهی از سیر تحول مبانی و مباحثی که در این حوزه معرفتی مطرح می‌شود یک ضرورت است و برحمت دانش پژوهان تاریخ است تا با در نظر داشتن اختلاف‌نظرها و دیدگاه‌های متفاوت مطرح در این حوزه، بر فلسفه انتقادی تاریخ، سیر تحول آن و مباحثی که در این حوزه مطرح می‌شود، اشراف لازم داشته باشند. این ضرورت و مهم‌تر از آن برخی بی‌اعتنایی عمومی اصحاب تاریخ نسبت به این حوزه اثرگذار در ارتقای شأن علمی تاریخ، از جمله انگیزه‌های نگارنده در تهیه و تدوین این پژوهش بوده است. عدم اقبال کافی پژوهشگران تاریخ نسبت به این حوزه موجب شده است عمده کتب و پژوهش‌های مربوط به این بخش از تاریخ، از منابع ترجمه‌ای باشند که اغلب متخصصان دیگر رشته‌ها آنها را به فارسی ترجمه کرده‌اند. محدود تألیف‌های موجود نیز همین وضعیت را دارند و به‌ویژه با نگاه پررنگ فلسفی تألیف شده‌اند و در بسیاری از موارد به‌جای فلسفه تاریخ، سیر تحول اندیشه فلسفی به‌شمار می‌روند. این ترجمه‌ها و تألیف‌ها بعضاً بخش‌هایی از مباحث مطرح در حوزه فلسفه تاریخ را شامل می‌شوند و پس از مختصر بحثی در خصوص تاریخ، فلسفه تاریخ و شقوق دوگانه آن، بیشتر به فلسفه نظری و نظریه‌پردازان آن می‌پردازند و اهتمام کمتری به فلسفه انتقادی تاریخ و سیر تحول آن دارند. از این روی، نگارنده این سطور ضمن اینکه هیچ ادعایی مبنی بر خلق کردن اثری

جامع و مانع نداشته است، تنها به عنوان پژوهشگری علاقه‌مند به حوزه معرفتی تاریخ، سعی بر آن داشته تا برخی از مباحث مغفول در فلسفه انتقادی تاریخ، مباحثی که کمتر بدان پرداخته شده است را با رویکردی روشن‌تر، بررسی و تدوین کند. در تهیه این اثر، نگارنده نیز در بسیاری از موارد، از تألیف‌ها و ترجمه‌های موجود استفاده کرده است، اما سعی بر آن داشته تا با رهیافت بین‌رشته‌ای، از پژوهش‌های موجود در عرصه‌های همیار تاریخ نیز کمک بگیرد تا مباحث مطرح در حوزه فلسفه انتقادی تاریخ را در حد توان به شیوه‌ای جامع و کاربردی پردازش کند. در همین راستا ممکن است برخی از مباحث پژوهش حاضر و خاصه آنچه که در بخش دوم این اثر آمده است، حوصله خوانندگان را سر برده و نگارنده را به اطفاء کلام متهم کنند، اما به هیچ وجه چنین قصدی نبوده و نگارنده با وسواس تمام سعی بر آن داشته تا دیدگاه‌های مختلف درباره هر مبحث را با نگاه انتقادی طرح و تعدیل کرده و برداشت منظم‌تر و جامع‌تری ارائه کند. به علاوه در آخر هر کدام از مباحثی که این خصیصه را دارند، نوعی جمع‌بندی فهرست‌گونه مطالب آمده است تا حدود و ثغور بحث را تحدید کند.

پژوهش حاضر در دو بخش و چهار فصل تنظیم شده است که مطالب هر فصل بنا بر ملاحظه‌های کیفی، به لحاظ کمی برابر نیستند و در حکم ضرورت فصل دوم بخش دوم طولانی‌تر از دیگر فصل‌ها است. فصل اول بخش نخست به مفهوم‌پردازی درباره موضوع پرداخته و ماهیت فلسفه تاریخ، موضوعیت آن، نسبت میان تاریخ و فلسفه، سابقه طرح موضوع و ابهام‌هایی را که در این عرصه وجود دارد، مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. در ادامه بر پایه تقسیم‌بندی رایج در فلسفه تاریخ، دو برداشت متفاوت که با عنوان‌های فلسفه نظری و فلسفه انتقادی تاریخ از آنها یاد می‌شود، مطرح شده و جایگاه نگرش‌های دوری و خطی در فلسفه نظری آمده است. فصل دوم این بخش در حکم ضرورتی که پژوهش‌های حاضر در حوزه فلسفه تاریخ کمتر بدان پرداخته‌اند، ضمن طرح پیشینه و سابقه مباحث مربوط به فلسفه انتقادی تاریخ و بررسی

سهم دیدگاه‌ها و مکتب‌های تأثیرگذار در سیر تعالی معرفت تاریخی در قرون جدید، با رویکرد انتقادی نگرش‌های سلبی درباره جایگاه معرفتی تاریخ را بررسی می‌کند و دیدگاه تاریخی اندیشمندانی چون *ارسطو* در دنیای باستان و *دکارت* در رأس قرون جدید را مورد نقد و نظر قرار می‌دهد. علم تاریخ در افق پست‌مدرنیست و رهاوردی که نگرش‌های پست‌مدرنی در حوزه معرفتی تاریخ به‌همراه داشته، آخرین مبحثی است که در فصل دوم بخش اول بررسی شده است. فصل اول بخش دوم با عنوان روش‌شناسی و سازوکار معرفتی تاریخ، نخست جایگاه تاریخ را در نسبت میان علم و معرفت بررسی می‌کند و آن‌گاه با در نظر داشتن سازوکار پیدایش علوم به‌طور کلی، به سازوکار تکوین و تحول علم تاریخ می‌پردازد و آنگاه این پرسش مهم را جست‌وجو می‌کند که آیا تاریخ علم است یا خیر؟ در ادامه، اهمیت و جایگاه روش‌شناسی در تاریخ را با اهتمام به دیدگاه‌های پوزیتیویستی و ایدئالیستی بررسی می‌کند و سپس همگرایی میان تاریخ و علوم اجتماعی و اهمیت درک بین رشته‌ای در تاریخ را مورد نظر قرار می‌دهد. فصل دوم این بحث با عنوان مبادی و مبانی فلسفه انتقادی تاریخ مباحث مهمی همچون عینیت، غایت، تبیین، تعمیم و قانونمندی و تفسیر در تاریخ را با در نظر داشتن دیدگاه‌ها و نقطه‌نظرهای مختلف مطرح در هر حوزه بررسی می‌کند؛ به‌خصوص در مبحث تفسیر در تاریخ ارتباط هرمنوتیک و معرفت تاریخی بررسی شده و اهمیتی که رویکردهای هرمنوتیکی می‌توانند به عنوان روشی در فهم بهتر معرفت تاریخی به‌کار ببینند را مورد نظر قرار داده است. در این مبحث ضمن شرح پیشینه و سیر تحول هرمنوتیک، در هنگام طرح دیدگاه‌های اندیشمندان مختلف، به اقتضای بحث، بررسی ارتباط آرای هرمنوتیست‌ها و چگونگی تأثیرگذاری آنها در شأن معرفت تاریخی مورد نظر بوده است. ذکر این نکته ضروری است که نظر به سیالیت دیدگاه‌های مطرح در این حوزه و البته دیگر حوزه‌های تأثیرگذار در سیر تحول علم تاریخ، بررسی ارتباط متقابل هرمنوتیک و معرفت تاریخی، تلاش مضاعف‌تری می‌طلبد و جا دارد که رهیافت هریک از دانشمندان هرمنوتیک و نوع ارتباط آن

با حوزه معرفتی تاریخ به صورت تخصصی تر و دقیق تری بررسی شود. طرح این مبحث و همین طور برخی از دیدگاه‌ها و مکتب‌های تأثیرگذار در حوزه معرفتی تاریخ از سوی نگارنده با این هدف صورت گرفته است تا ضرورت پرداختن به این مباحث روشن تر شود و فتح بابی باشد که دیگر محققان با پرداختن به این حوزه‌ها و غنابخشیدن به رهیافت‌های بین رشته‌ای در تاریخ به پررنگی هرچه بیشتر دانش تاریخ و ارتقای شئون معرفتی آن کمک کنند. بدون تردید پرداختن به سلسله مباحث مناقشه برانگیز فلسفه انتقادی تاریخ، کار چندان آسانی نیست؛ چرا که در خصوص بسیاری از مباحث مربوط به این حوزه، اتفاق نظری وجود ندارد و همین امر موجب می‌شود که هرگونه نوشته‌ای درباره مباحث این حوزه با انتقادهای چندی همراه باشد. در همین ارتباط، نگارنده این نوشتار نیز هیچ ادعایی نداشته و صرفاً در نتیجه علاقه‌مندی و با هدف طرح ضرورت پرداختن هرچه بیشتر به حوزه‌های معرفتی و پژوهشی تاریخ به تألیف و تدوین این پژوهش مبادرت کرده است. با وجود تمامی تلاش و دقت فراوانی که نگارنده در فهم و تنظیم هریک از مباحث این پژوهش داشته، آشکارا بر عیوب کار معترف است و امید دارد که اساتید، محققان و دیگر خوانندگان محترم این نوشتار با ذکر نقیصه‌ها و نقطه‌نظرهای اصلاحی خویش، نخست نگارنده و سپس دیگر علاقه‌مندان به این حوزه را در فهم بهتر معرفت تاریخی یاری رسانند؛ چرا که نقطه‌نظرهای انتقادی ایشان، قبل از اینکه نقد نگارنده باشد، تلاش برای ارتقای شأن معرفتی تاریخ و بالندگی هرچه بیشتر بینش و نگرش تاریخی خواهد بود.

و السلام علی من اتبع الهدی

سید ابوالفضل رضوی